



# آزمایش الهی

## در رفاه و تنگدستی

آیت الله جوادی آملی

«الله بسط الرزق لمن يشاء ويقدر وفرحوا بالحياة الدنيا وما الحياة الدنيا في الآخرة الا متاع».

(سوره رعد - آیه ۲۶)

هر کس را خدا بخواهد روزی فراوان می دهد و یا روزی کم را و تنگ می کند و (کفای) به زندگانی دنیا خشود شدند در حالی که زندگانی دنیا در برابر آخرت (و زندگی جاودان آخرت) چیزی متاعی اندک نیست.

لسعوا في الأرض» - اگر خداوند تنعام بندگانش را سرمایه دار کند، فساد، جهان را فرا می گیرد. و چون این خصوصیت و ویژگی در انسان وجود دارد که غالباً در اثر داشتن سرمایه فراوان و پول بسیار، طغیان می کند و فساد در زمین پیدا می شود، لذا خداوند، با اندازه و هندسه خاصی اموال را نازل می کند. و این اندازه گیری بر اساس خیر و بصیر بودن حق به اوضاع بندگانش است «... ولكن يترك بقدر ما يشاء، انه يعاده خيراً بصيراً».

این، هم دلیل عدم بسط است که چرا برای همه، روزی فراوان مقرر نغرمود و هم پاسخ این پرسش است که چرا به یک عده می دهد و به یک عده نمی دهد. او می داند که به چه کسی بدهد و به چه کسی ندهد؛ او در کارش حکیم و خبیر و بصیر است؛ او به اوضاع و احوال بندگانش بیش از همه و بیش از خود بندگان آگاه و مطلع است. چه بسا پولی که به یک عده داد، اگر به عمرو می داد، او فساد در زمین می کرد و یا به عکس.

و اما در مورد مردم: وظیفه مردم را خداوند در این آیه معین فرموده است و گوشزد نموده که چه خداوند روزی زیاد بدهد و چه کم بدهد، در هر دو مورد انسان در معرض آزمایش الهی قرار گرفته است. اینطور نیست که اگر به کسی رزق فراوان داد، نشانه تکریم و گرمی داشتن او باشد و یا اگر به کسی روزی اندک داد، نشانه تحقیر و اهانت به او باشد. اگر مردم خودشان را اصلاح کنند، اشکالی ندارد که همه، روزی فراوان داشته باشند لیکن طبع نظام اینچنین است که اگر همه مرفه باشند، به فساد می افتند و این مردم که در این جهان هستند، اکثرشان گرفتار دنیابیند، ولی در بهشت تمام نعم الهی، به وفور پیدا می شود و همه هم از آن برخوردارند زیرا در آنجا فساد نیست، و آزمایش و امتحانی وجود ندارد.

بنابراین، برای حفظ نظام موجود در جهان، عده ای باید پول داشته

قبض و بسط بدست خدا است

پس از آنکه سیره عملی اولوالالباب را بیان فرمود، پایان کار آنان را که جنات عدن است ذکر کرد و کیفر کسانی که هواپرست اند نیز بیان نمود.

آنگاه به بیان عامل انحراف می پردازد و آنجا که فرموده اندک می کند که «دنیا» بزرگترین عامل انحراف عده ای است و آنان را از دریافتن حق باز می دارد. و بهر حال در این آیه کریمه، ستایش می فرماید که نه داشتن دنیا شما را به طرف فساد بکشاند و نه فقدان و دوری از اموال و دارائی های دنیا، نه ثروت باعث طغیان شما شود و نه فقر و تنگدستی، شما را منحرف سازد. زیرا قبض و بسط، کلاً بدست خدا است، پس قبض و بسط رزق نیز بدست خدا است. و قبض و بسط، هر دو آزمون الهی است، نه تکریم و تحقیر است.

وظیفه انسان در برابر قبض و بسط خدا، نه آن است که نشاط پیدا کند و نه غمگین شود. چرا خداوند همه را یک نواخت متمکن نکرد؟ با اینکه او غنی محض است. اگر مال را به همه می داد و همه را متمکن می ساخت، چه می شد؟ چرا به بعضی ها می دهد و به بعضی ها نمی دهد؟

خداوند در پاسخ به این سؤال می فرماید: «ولو بسط الله الرزق لعباده



باشند و عده‌ای نداشته باشند؛ و بهر حال هر دو گروه، چه آنها که دارند و چه آنها که ندارند، در کلاس امتحان نشسته‌اند و دارند امتحان می‌دهند، و هرگز این دو مورد، دلیل تکریم یا تحقیر اشخاص نیست.

**وظیفه انسان در برابر اموال**

وظیفه‌ای که بندگان نسبت به خدا دارند در برابر این نحوه توزیع روزی را در سوره فجر بیان فرموده است: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ، فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ، وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ، فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ، كَلَّا،<sup>۲</sup> طبع انسان این است که اگر خدای سبحان او را به مال مبتلا کند و نعمت فراوان به او بخشد، بگوید که پروردگارم مرا گرامی داشته است و اگر او را به فقر مبتلا کند و روزی را بر او تنگ بگذرد، بگوید که پروردگارم، مرا اهانت کرده! چنین نیست؛ هر دو در حال آزمایش‌اند.

بنابراین چیزی در جهان نشانه تکریم یا تحقیر نیست، هر چه هست آزمایش و امتحان است؛ چه آن که ثروت دارد و چه آن که فقیر است، چه او که سالم است و چه او که بیمار است. تمام اینها برای برقراری نظم در جامعه و آزمایش فرد فرد انسانها است.

و وظیفه این دو گروه در برابر خدای سبحان آن است که: آن کس که گرفتار شد و مالی را از دست داد یا مالی را بدست نیابد، نباید حزن و اندوه به خود راه دهد، و آن هم که اموال فراوانی بدستش رسیده، نباید نشاط و فرح و سرور داشته باشد، چون هر دو امتحان است. اگر برای انسان روشن شد که همه این امور، امتحان است، انسان در موارد امتحانی، نه غمگین است، نه با نشاط چون می‌داند مال او نیست. چند روزی در این حالت است تا درون او شکوفا شود، آنگاه معلوم شود که چه می‌کند؟ آیا در اثر نداشتن مال از توانایی‌هایش دست‌پا می‌دارد، یا در اثر داشتن مال فراوان؟! وظیفه بندگان هم مشخص شده است «لِكَلِمَا تَأْسَرُوا عَلَيَّيْهَا فَتَكُونُوا كَرِهًا حَرِيمًا - فَذَرْهَا سَهْلًا وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ، فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ، وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ، فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ، كَلَّا،<sup>۲</sup> طبع انسان این است که اگر خدای سبحان او را به مال مبتلا کند و نعمت فراوان به او بخشد، بگوید که پروردگارم مرا گرامی داشته است و اگر او را به فقر مبتلا کند و روزی را بر او تنگ بگذرد، بگوید که پروردگارم، مرا اهانت کرده! چنین نیست؛ هر دو در حال آزمایش‌اند.

**کیفیت روابط اجتماعی در قبال اموال**

در سوره زخرف ادعای مرفهین را چنین بیان می‌کند که مالدار فکر می‌کند اصالت، از آن مال است پس هر کسی این اصل و این شرف را دارا است، اصیل و شریف خواهد بود! لذا می‌گفتند: نبوت که یک مقام شریفی است باید نصیب کسی بشود که این اصل نزد او است یعنی ثروت زیاد دارد، پس باید بر فلان سرمایه‌دار مکه نازل شود: «وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْفَرِيقَيْنِ عَظِيمٍ»<sup>۳</sup> و خداوند در ردّ زعم باطل آنان می‌فرماید: «أَهْمُ بِمَقَامِنَا كَمَا هُمْ يَفْتَخِرُونَ»<sup>۴</sup> آیا آنها رحمت پروردگارت را قسمت می‌کنند؟! بلکه تمام اقسام معیشت و

رزق، چه رزق ظاهری و چه رزق باطنی، و معنوی، بدست ما است «نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا». ما معیشت و روزی دنیا را میان آنان تقسیم کردیم «وورعنا بعضهم فوق بعض درجات ليشخذ بعضهم بعضاً سخرياً». ما این‌ها را در طبقات مختلف آفریدیم تا همه یکدیگر را تسخیر متقابل کنند. البته این تسخیر متقابل ممدوح است، به این معنی که هر کسی در دنیا برای دیگری بنحوی کار کند و اصلاً گردش نظام عالم به این است، همه خدمت به یکدیگر کنند. اگر امروز آن طبیب متمکن، باربر ضعیف را مسخر خود کرده است که بارش را بردارد، فردا که آن باربر مریض شد، آن طبیب هم باید آن بیمار را معالجه و درمان نماید. این تسخیر متقابل است که هر کسی به نحوی حق بر دیگری دارد و لازم است همه حقوق اجتماعی را بردارند. در این صورت است که هیچ چیز باعث فخر نخواهد شد. هم آنکس که دارد، می‌فهمد که در حال امتحان است و هم آن کس که ندارد، احساس حقارت در جامعه اسلامی نمی‌کند، و دیگر جانی برای گلابه کردن نمی‌ماند.

**تلاش، یک نواخت و برداشت، گوناگون**

قرآن کریم همه مردم را به کار و می‌دارد و می‌فرماید: «فَامشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهَا». تلاش کنید و روی دوش زمین سوار گردید و از رزق و روزی خداوند بهره‌مند شوید.

پس از این قرآن می‌فرماید: شما نگاه کنید ببینید خیلی‌ها تلاش می‌کنند، زحمت می‌کشند، تلاششان یک نواخت است ولی برداشت‌ها گوناگون. بعضی‌ها زیاد منتقم می‌شوند و برخی کمتر از نعمت‌ها برخوردارند. آن کس که آنها را تنظیم می‌کند و روزی هر قدری را به اندازه خودش می‌دهد، خداوند است. و این نحوه قبض و بسط را که به بعضی زیاد و به بعضی کم می‌دهد، از آیات الهی است. می‌بینید که دو نفر با هم درس می‌خوانند، با هم کار می‌کنند یا با هم مغازه دارند، یکی را آنقدر به پیش می‌برد و نعمتها بر او افزایش می‌دهد که در مدتی کوتاه دارای مکننت و ثروت بسیاری می‌گردد و یکی را بقدری با حوادث غیر مترقبه روبرو می‌کند و گرفتاریهای زیاد می‌شود که در بین راه می‌ماند. اینها هرگز دلیل هرج و مرج عالم با شانس و اقبال نیست که عقل و وحی هم این را نمی‌پذیرد، بلکه نظمی در کار است و منظم، تشکیلات جهان را با قبض و بسط خود، می‌چرخاند، هر چند بر انسان لازم است که تلاش کند و کار کند ولی بهر حال، قبض و بسط دست خدا است.

انسان در برابر مالش موظف است که مالک آن باشد نه مملوکش و او مال را مسخر کند نه اینکه مال، او را تسخیر نماید. و اما اینکه چقدر

۲- همانجا، ۳- همانجا، ۴- همانجا



### بقیه از آزمایش الهی در رفاه و ننگدستی

می تواند با تلاش خویش، تحصیل کند، آن دیگر بدست او نیست؛ پس آن کس که مال زیاد یا حتی علم زیاد دارد که نباید به مالش و علمش بر دیگران فخر بفرشد و نباید خیال کند که خدای سبحان او را گرامی داشته و با علمش، تکبر جوید. آن هم که پیشرفت نکرده و در حد متوسط از سواد است، نباید خود را تحقیر شده بداند. ولی بهر حال تلاش برای بدست آوردن علم و مال لازم است.

پس اگر بر ما لازم است که علما را احترام کنیم، بر علما هم لازم است که علم خود را وسیله مباحات بر دیگران ندانند و از مردم توقع احترام نداشته باشند. در روایت آمده است: «من أحب أن يمتثل الرجال عنده قياماً فليتموا مفعة من التارة»<sup>۵</sup>. اگر کسی علاقمند است، وقتی وارد شد، مردم به احترامش قیام کنند، جایگاهش در دوزخ است. این همان حب جاه است که بیش از هر چیز، مذمت شده است و جای چنین آدمی که توقع احترام از دیگران، بخاطر علم یا مالش دارد، جهته است از آن طرف به مردم سفارش شده است که وقتی علما را دیدید، احترام کنید. پس هر دو در حال امتحان اند، چه آن دانشمند عالم و چه آن انسان غیرعالم. آن عالم نباید حب جاه داشته باشد و علمش را مایه فخر و مباحات قرار دهد و آن انسان معمولی نیز باید در برابر عالم، احترام کند و او را گرامی بدارد.

بیانی را مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام در تبیین فقه و فقهت ذکر کرده است که فرمود: اگر کسی فقیه بود، درد دنیا را می فهمد. و اگر درد دنیا را فهمید، دوی دنیا را هم می فهمد. این است فقه ممدوحی که خدای سبحان او را به این نعمت متنعم کرده است. پس اگر کسی این چنین نبود، مستأکل بالعلم است. یعنی درس خواندن و عالم شدن، مانند مغازه ای است برای او؛ مغازه علم فروشی! بنابراین نباید کسی بگوید که من زحمت کشیده ام، بخت کرده ام، درس گفته ام بلکه باید بگوید: علما زحمت کشیده اند تا قنوا تربیت کرده اند و بدینجا رسانده اند؛ من هم باید به نحوی این خدمات را جبران کنم.

حضرت امیر سلام الله علیه می فرماید: «الفنی والفقر بعد العرض علی الله»<sup>۶</sup>. یعنی پس از این که همه عرضه شدند بر خدای سبحان، معلوم می شود چه کسی دارد و چه کسی ندارد. پس اگر انسان درس بخواند و زحمت بکشد، برای اینکه پیش مردم محترم شود و با القاب از او تجلیل کنند و عنوان های بزرگ برای او قائل شوند، اجر خود را در همین دنیا دیده است و اجری در آخرت نخواهد داشت. پس همه باید خدمت کنند؛ او که درس خوانده است باید، علم خود را منتشر سازد و جهال را از جهل بیرون آورد و او هم که درس نخوانده است تلاش کند

که بر علمش بیافزاید و در مقابل خدمات عالم، به او خدمت کند نه اینکه یک عالم -مثلاً- یک جانبه جاهلی را تسخیر نماید بلکه تسخیر باید متقابل و هریک به نحوی نسبت به دیگران خدمت کنند.

«الله یسط الرزق لمن یشاء ویقدر».

بقدر، یعنی تنگ می گیرد. و این سختگیری یا بسط در روزی را خداوند به عنوان یک آیت الهی نقل می کند چون خدا قدير است و علیم و می داند که در حد یک مقدار ممکن، چه کسی را به مال بیازماید و چه کسی را به فقر امتحان کند در سوره قصص، آیه ۸۱ به بعد جریان قارون را ذکر می کند، می فرماید: «فخضنا به و بداره الأرض، فما كان له من فنة بنصرونه من دون الله وما كان من المتصرين» - ما او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، پس نه کسی داشت که او را یاری دهد و نه خود قدرت انتقام داشت. «واصبح الذين نمنوا مكانه بالأمس یقولون ویكان الله یسط الرزق لمن یشاء من عباده ویقدر، لولا أن من الله علينا لخسف بنا، ویكان لا یفلح الكافرون»<sup>۷</sup>. این طبقه محروم که آرزو داشتند، مانند او باشند، گفتند، معلوم است که خداوند روزی را به هریک از بندگانش بخواهد می دهد و از هریک بخواهد برمی گیرد؛ اگر خدا بر ما منت نمی گذاشت، ما را هم در زمین فرو می برد، گویا کافران هرگز رستگار نمی شوند.

مشابه این بیان را در سوره عنکبوت، در آیه ۶۲ دارد که می فرماید: «الله یسط الرزق لمن یشاء من عباده ویقدر له» خداوند روزی را به یک نفر قراوان می دهد و بر دیگری تنگ می گیرد زیرا «أن الله یکل شیء علیم». خداوند بر همه چیز دانا و علیم است.

یک استدلال لطیفی حضرت امیر سلام الله علیه در نهج البلاغه دارد، که سفارش می کند، انسان در برابر سرمایه دار و ثروتمند، خود را نبازد، می فرماید: این ثروت و اموال برای اداره امور زندگی است ولی کمال نیست؛ داشتن پول کمال نیست زیرا اگر کمال بود، خدای سبحان این ثروت را به رسولش و حبیبش می داد و از اینکه نداده است، معلوم می شود که کمال نیست. پس این اموال امانت است. و اگر امانت شد، دید دیگران درباره سرمایه دار هم یک دید امین خواهد بود. انسان یک آدم فقیر را که می بیند با یک آدم غنی، اگر بتواند این دو نفر را با یک دید ببیند، وظیفه خودش را انجام داده است، به این معنی که ثروتمند در چشمش عظیم جلوه نکند و فقیر در چشمش حقیر جلوه نکند. والحمد لله رب العالمین.

ادامه دارد

- ۱ - سوره شوری - آیه ۲۷.
- ۲ - سوره فجر - آیه ۱۵.
- ۳ - سوره زحرف - آیه ۳۴.
- ۴ - سوره ملک - آیه ۱۵.
- ۵ - بحار الانوار - ج ۷۱ - ص ۹۰.
- ۶ - نهج البلاغه - کلمات قصار - ۱۱۶.
- ۷ - سوره قصص - آیه ۸۲.